

مطالعه مولفه‌های موثر بر توانمندسازی خانوادگی زنان جوان آسیب‌پذیر شهر تهران

زهرا سادات مشیر استخاره^۱

مهرداد نوابخش^۲

مصطفی ازکیا^۳

منصور وثوقی^۴



10.22034/SSYS.2022.2187.2561

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۵

پژوهش حاضر با هدف مطالعه مولفه‌های موثر بر توانمندسازی خانوادگی زنان جوان آسیب‌پذیر شهر تهران در سال ۱۳۹۶ تدوین گردید. پژوهش از نوع کیفی مبتنی بر رهیافت نظریه زمینه‌ای است. جامعه آماری پژوهش شامل زنان آسیب‌پذیر شهر تهران بوده است که به‌طور داوطلبانه در طرح‌های اصلی شهرداری تهران در راستای بهبود شرایط زندگی و ارتقای توانمندی افراد در معرض آسیب، شرکت نموده‌اند که از این بین تعداد ۵۹ نفر براساس روش نمونه‌گیری نظری به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته استفاده گردید. روایی مصاحبه بر اساس اعتبار، قابلیت وابستگی، تاییدپذیری و قابلیت انتقال مورد بررسی و تایید قرار گرفت و پایایی آن بر اساس بازآزمون برابر با ۰/۷۴ به دست آمد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، از کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده گردید.

بر اساس نتایج تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه، ارائه مدل پارادایمی در قالب ابعاد ۶ گانه شامل موجبات علی (۳ مقوله)، پدیده اصلی (۱ مقوله)، راهبردها (۳ مقوله)، ویژگی‌های زمینه‌ای (۲ مقوله)، شرایط

مداخله‌گر (۴ مقوله) و پیامدها (۴ مقوله) بوده است. شرایط علی مشتمل بر مهارت‌های ارتباطی، شبکه حمایت خانوادگی و دسترسی به خدمات مشاوره‌ای؛ شرایط زمینه‌ای شامل تجربه زیستن و تجارب مکمل؛ شرایط مداخله‌گر شامل تحصیلات، مواجهه با خشونت خانگی، اختلاف زناشویی، الگوی روابط قدرت در خانواده؛ راهبردها شامل تغییر در سبک زندگی، مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری و توازن بخشی به ساختار قدرت خانواده و پیامدها شامل موفقیت در حل اختلافات زناشویی، فعالیت بخشی به پتانسیل‌های تربیتی و اجتماعی‌کننده خانواده، احیای کارکردهای عاطفی- روانی محیط خانواده و بهبود توانایی اداره و سرپرستی خانواده بوده است.

ازاین‌رو، مدیران و مسئولان امر می‌توانند با استفاده از مدل ارائه‌شده، میزان توانمندی زنان جوان آسیب‌دیده را و بهبود بخشند.

مقدمه

مطالعات جهانی نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان در معرض فقر و متعاقب آن بیشتر در خطر آسیب‌های اجتماعی و کاهش سطح سلامتی می‌باشند. به گفته تودارو و اسمیت^۱ (۲۰۱۱) زنان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر هستند. به‌ویژه دختران نوجوان و زنان جوان به دلیل دسترسی کمتر به آموزش، حمایت، سرمایه اقتصادی و مهارت‌های لازم برای ارتقای وضعیت اقتصادی خود آسیب‌پذیرترند. نگرانی از پیوستن جمعی از زنان به گروه فقیرترین فقرا سبب طرح رویکردهای متفاوتی از جمله توانمندسازی زنان شده است (صفوی و همکاران، ۱۳۹۳). به‌گونه‌ای که سازمان ملل، توانمندسازی زنان^۲ در سطح گسترده را به‌عنوان یکی از اهداف کلیدی اعلامیه هزاره سوم بیان کرده است (عبدالرشیدخان و زینب بی بی^۳، ۲۰۱۱). بعلاوه در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از سازمان‌ها به‌طور فزاینده‌ای تعهد خود را به توانمندسازی زنان نشان داده‌اند. آنها همچنین دریافته‌اند که توانمندسازی زنان یک موقعیت برد-برد است که هم به نفع زنان و هم جامعه است. به‌طورکلی توانمندسازی زنان موضوعی پیچیده و چندبعدی است که باید به موارد مختلفی توجه کرد: اولاً، زنان یک گروه همگن نیستند و دارای ویژگی‌های متفاوتی در یک جمعیت هستند. ثانیاً، راهبردهای توانمندسازی زنان باید بر اقدامات سیاستی که در سطح خانوار اثر می‌گذارد، متمرکز شود. ثالثاً، توانمندسازی زنان در سطح سیستمی باید بر تغییر سیستم‌هایی متمرکز شود که از ساختارهای مردسالارانه حمایت می‌کنند. لذا چندبعدی بودن توانمندسازی برای زنان جوان چالش مهمی برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران، محققان و مجریان ایجاد می‌کند (مگانگا و همکاران^۴، ۲۰۲۱).

دستیابی به برابری جنسیتی از طریق توانمندسازی زنان در حال حاضر یکی از اهداف اصلی است که در دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار (سازمان ملل متحد^۵، ۲۰۱۵) گنجانده شده است. به‌طور مشابه، مجموعه تحقیقاتی رو به رشدی وجود دارد که توانمندسازی زنان را از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌کند. امروزه توانمندسازی زنان جوان یک مفهوم چندبعدی است که جنبه‌های مختلفی از جمله دسترسی به آموزش، آزادی در تصمیم‌گیری حیاتی، دسترسی به بازار کار، دستمزد و مشارکت سیاسی و غیره را در بر می‌گیرد. با این حال، مشکل اصلی که محققان باید با آن مقابله کنند، در دسترس بودن داده‌های قابل اعتماد و کافی برای انجام تحقیقات و پژوهش‌های دقیق مرتبط با توانمندسازی زنان است (مدینا و هیرات^۶، ۲۰۲۰)، چراکه داده‌ها برای درک بهتر و غلبه بر چالش‌هایی که زنان در جامعه با آن مواجه هستند و همچنین برای تأثیرگذاری بر تغییرات سیاست‌گذاری و اندازه‌گیری تأثیر آن‌ها ضروری است (سل و مینوت^۷، ۲۰۱۸).

با وجود این، هنوز هم کاستی‌های خاصی در تحلیل وضعیت توانمندی کنونی زنان جوان آسیب‌دیده وجود

1. Todaro and Smith

2. Women's Empowerment

3. Bibi Zainab & Khan Rashid, A.

4. Mganga

5. United Nations (UN),

6. Medina, & Herrarte, A.

7. Sell & Minot

دارد. بنابراین، هنوز تحقیقات زیادی برای درک کامل مفهوم توانمندسازی زنان جوان آسیب‌دیده و اطمینان از پیشرفت در حوزه‌های مختلف آن مورد نیاز است. طبق گزارش سازمان ملل (۲۰۱۷) «زنان و دختران در همه جا باید از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند و بتوانند عاری از خشونت و تبعیض زندگی کنند. [...] برابری جنسیتی نه تنها یک حق اساسی بشر است، بلکه پایه و اساس ضروری برای جهانی صلح‌آمیز، مرفه و پایدار است. فراهم کردن دسترسی برابر زنان و دختران به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، کار شایسته، و نمایندگی در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی، به اقتصادهای پایدار دامن می‌زند و به نفع جوامع و بشریت است. از این رو، برای تعیین میزان دستیابی به این هدف، اولین قدم این است که بتوان توانمندسازی زنان را مورد ارزیابی قرار داد. باین حال، سنجش توانمندی زنان به دلیل ماهیت انتزاعی آن دشوار است (بیشاپ و بومن^۱، ۲۰۱۴؛ میشر و تریپاتی^۲، ۲۰۱۱). مدینا و هیرات^۳ (۲۰۲۰) بیان می‌کنند که توانمندسازی سه عنصر اساسی چون منابع فردی (دسترسی به منابع مادی و انسانی و اجتماعی)، عاملیت (توانایی انتخاب زندگی شخصی، مانند تصمیم به ازدواج و ازدواج، تصمیم برای بچه‌دار شدن و غیره) و دستاوردها (نتایج رفاهی مانند امید به زندگی، دسترسی به آموزش، مشارکت در بازار کار، نمایندگی سیاسی و غیره) را در بر می‌گیرد. دانشمندان در این زمینه به‌طور کلی بر روی چند عامل کلیدی که توانمندسازی را تعیین یا تحت تأثیر قرار می‌دهند، اتفاق نظر دارند: سن، جنسیت، وضعیت تأهل، ملیت، نقش اجتماعی، فعالیت اقتصادی، توزیع درون خانواری و سلامت (سن^۴، ۲۰۰۹؛ تروملرو و همکاران^۵، ۲۰۱۵).

در حالی که «منابع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - اغلب برای اطمینان از توانمند شدن زنان جوان حیاتی هستند، اما همیشه کافی نیستند. بدون توانایی فردی یا جمعی زنان برای شناسایی و استفاده از منابع در راستای منافع خود، منابع نمی‌توانند باعث ایجاد توانمندی شوند» (مینوت و سل، ۲۰۱۸)، باین حال، دسترسی و استفاده از منابع، موضوع اصلی در گفتمان توانمندسازی است. در همین راستا نظریه جامعه‌شناسی بر رابطه بین کنترل منابع و توانمندسازی در سطح خانوار تأکید کرده است (خان و آوان^۶، ۲۰۱۱). پیشنهاد شده است که خانوارها منابع درون خانوار را به‌صورت منصفانه یا حتی بهینه تخصیص نمی‌دهند، بلکه روابط قدرت نقش مهمی ایفا می‌کند. نتایج رفاه خانوار ممکن است به ترجیحات فرد دارای قدرت بستگی داشته باشد (واترس^۷، ۲۰۱۶). بنابراین، داشتن صدایی در تصمیم‌گیری درون خانواری را می‌توان یک بعد ذاتی معنادار توانمندسازی در نظر گرفت، زیرا ممکن است در نوع خود مطلوب باشد و همچنین می‌تواند مستقیماً نحوه تخصیص منابع در خانواده را تعیین کند (پیترمن و همکاران^۸، ۲۰۱۵).

1. Bishop & Bowman
2. Mishra & Tripathi
3. Medina & Herrarte
4. Sen
5. Trommlerová et al.
6. Khan and Awan
7. Wouterse
8. Peterman

از این رو، اهمیت عوامل خانوادگی را نمی‌توان در روند توسعه توانمندسازی زنان نادیده گرفت. معمولاً تصور می‌شود که ویژگی‌های فردی و خانوادگی، عواملی حیاتی در توانمندسازی زنان هستند. از آنجایی که خانواده واحد اساسی هر جامعه است، بنابراین موضوع توانمندسازی زنان باید اساساً در درون خانواده مورد توجه قرار گیرد. بنابراین نیاز است که زنان از توانمندی خانوادگی برخوردار باشند تا با قوی بودن در مسائل خانوادگی اعتماد به نفس خود را برای رسیدن به توانمندی در سایر حوزه‌ها حفظ کنند. این امر مستلزم یافتن ارزیابی عوامل خانوادگی است که می‌تواند به زنان در دستیابی به توانمندی خانوادگی کمک کند (بتول و بتول^۱، ۲۰۱۹). توانمندسازی خانوادگی به مشارکت در تصمیم‌گیری در خانواده، کنترل بر روابط زناشویی، ظرفیت تصمیم‌گیری در مورد زایمان، استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، حق استفاده از راه سقط جنین، استقلال در انتخاب همسر و زمان ازدواج و آزادی از خشونت خانگی مرتبط است (مالهوترا و همکاران^۲، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر، توانمندسازی زنان در خانواده شامل جایگاه یا موقعیت زنان از نظر تصمیم‌گیری در مورد نگرانی‌های خصوصی خود و نزدیکان است. موقعیت زن میزان دسترسی و کنترل زنان بر منابع مادی (شامل غذا، درآمد، زمین و سایر اشکال ثروت) و منابع اجتماعی (شامل دانش، قدرت و اعتبار) در خانواده، در جامعه و در کل جامعه است. نقش مهم در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، زنان را برای توسعه حاکمیت، ظرفیت مذاکره و کنترل بر منابع، عزت نفس، آزادی و توزیع قدرت در خانواده‌ها توانمند می‌کند. بنابراین، نقش بهبود یافته زنان در تصمیم‌گیری خانوادگی، آنها را برای به دست آوردن رفاه خود و فرزندانشان حمایت می‌کند (پروین و لئون هائوسر^۳، ۲۰۰۵). ججهوی^۴ (۲۰۰۰) از تأثیر مثبت قوی خانواده هسته‌ای بر توانمندسازی زنان حمایت کرد و دریافت که زنان ترجیح می‌دهند در سیستم هسته‌ای زندگی کنند. روی و نیرانجان^۵ (۲۰۰۴) به تفاوت آشکار بین سطوح توانمندسازی زنانی که در سیستم‌های هسته‌ای و خانواده مشترک زندگی می‌کردند اشاره نمودند. نویسندگان به این نتیجه رسیدند که زنان متأهل در حالی که با همسران خود زندگی می‌کنند، خود را محدود و مقید می‌دانند، انتخاب‌های آنها در زندگی کنترل شده است که منجر به کاهش توانمندی زنان می‌شود. پروین و لئون هائوسر^۶ (۲۰۰۵) اعلام کردند که تنها عوامل کیفی (مانند انواع اعتماد خانواده و مذهبی و غیره) توانمندسازی زنان را تعیین می‌کند (بتول و بتول^۷، ۲۰۱۹). خان و آوان^۸ (۲۰۱۱) نشان دادند وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سطح تحصیلات و شغل یک زن به عنوان عوامل تعدیل‌کننده اثر در سراسر زمینه‌ها و مناطق توانمندسازی خانوادگی به تصویر کشیده می‌شود. نوراسیاه و همکاران^۸ (۲۰۲۱) در پژوهش خود بیان کردند به‌طور کلی متغیرهای اقتصادی-اجتماعی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر کاهش فقر خانواده داشتند. علاوه بر این، متغیر توانمندسازی

1. Batool & Batool
2. Malhotra et al.
3. Parveen & Leonhauser
4. Jejeebhoy
5. Roy and Niranjana
6. Parveen and Leonhauser
7. Khan & Awan
8. Nurasyiah

زنان در دیدگاه اسلامی می‌توانند تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی را در کاهش فقر خانواده تقویت کند. مدینا و هیرات (۲۰۲۰) در پژوهش خود بیان کردند پیشرفت در توانمندسازی زنان، سطح توسعه کشورها را بهبود می‌بخشد. همچنین سه بعد توانمندسازی زنان شامل سلامت باروری، مشارکت اقتصادی و آموزش پایه را شناسایی کردند. سل و مینوت (۲۰۱۸) نیز نشان دادند زمانی که زنان نقش بیشتری در تصمیم‌گیری داشته باشند، رفاه خانوار بهبود می‌یابد. بنابراین درک الگوهای موثر بر توانمندسازی زنان در مناطق روستایی مهم است. زمان و حسین^۱ (۲۰۰۹) نیز نشان دادند تجزیه و تحلیل دو متغیره نشان داد که سطح توانمندسازی زنان در میان پاسخ‌دهندگان ساکن در مناطق شهری بالا، تعداد فرزندان کمتر، دین اسلام، سطح تحصیلات بالاتر زن و شوهر، وضعیت شغلی زن و شوهر، درآمد ماهانه خانواده و زندگی در شرایط خانه بستگی دارد.

در زمینه مسئله محوری این مطالعه یعنی «توانمندی» و یا «توانمندسازی» زنان جوان آسیب‌دیده و در معرض آسیب نیز موضوع فوق حائز اهمیت و توجه است. اگر بنا به تعریف آگر^۲ (۲۰۰۶) آسیب‌پذیری را درجه حساسیت نسبت به قرار گرفتن در برابر موقعیت‌های صدمه‌زننده و نیز در معرض تنش‌های ناشی از تغییرات محیطی و اجتماعی در کنار عدم وجود ظرفیت کافی برای انطباق با چنین شرایطی در نظر بگیریم، این موضوع تا حد زیادی روشن است که زنان جوان به دلیل اقتضانات زیست‌شناختی و نیز منزلت اجتماعی و فرهنگی پایین‌تر نسبت به مردان در جوامع مختلف و همچنین دسترسی‌های کمتر و محدودتر به منابع مادی موردنیاز جهت فاصله گرفتن و یا فائق آمدن بر وضعیت آسیبی، شرایط بغرنج‌تری را در این زمینه تجربه می‌کنند. بنابراین درک مناسب مجموعه عوامل و پیامدهای این فرایند مستلزم مراجعه به خود ایشان و نظریه‌پردازی بر مبنای تجربیات و ادراکات زنان جوان نسبت به وضعیت و شرایط زندگی‌شان است. این چنین نظریه‌ای می‌تواند مبنایی مناسب برای ارزیابی اقدامات در زمینه توان‌افزایی زنان جوان آسیب‌دیده و در معرض آسیب در راستای گذار از شرایط آسیبی و کسب توانایی اداره زندگی و حل مسائل پیشروی‌شان باشد. محققان توسعه بر آن توافق دارند که تنها ارزیابی تجربی عوامل تعیین‌کننده توانمندسازی می‌تواند زنان جوان آسیب‌دیده را قادر سازد تا کانال‌هایی را برای توانمندسازی خود در جامعه ایجاد کنند. به همین دلیل است که ارزیابی پیش‌بینی‌کننده‌های اساسی توانمندسازی خانوادگی زنان جوان آسیب‌دیده حائز اهمیت است. از این رو، هدف اصلی این تحقیق طراحی و تدوین مدلی برای توانمندسازی خانوادگی زنان جوان آسیب‌دیده و در معرض آسیب در شهر تهران است. در نتیجه پژوهش به دنبال پاسخ این سوال است:

مولفه‌های موثر بر توانمندسازی خانوادگی زنان جوان آسیب‌پذیر شهر تهران کدام‌اند؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی مبتنی بر رهیافت نظریه زمینه‌ای است. جامعه پژوهش، زنان جوان آسیب‌پذیری

1. Zaman & Hussain

2. Adger

بوده‌اند که به‌طور داوطلبانه در سه مورد از طرح‌های اصلی شهرداری تهران (در راستای بهبود شرایط زندگی و ارتقای توانمندی افراد در معرض آسیب) شرکت نموده‌اند: طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، طرح مداخله در بحران خانواده‌های در معرض آسیب و طرح مشاوره و روان‌درمانی زندانیان زن شهر تهران. در نهایت تعداد ۵۹ نفر براساس روش نمونه‌گیری نظری به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. در تحقیق حاضر علاوه بر مشاهدات میدانی گسترده، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با مراجعه به تعدادی از زنان تحت پوشش مراکز وابسته به شهرداری تهران که پیشتر توصیف و معرفی شده‌اند، صورت پذیرفت. در بخش اول پژوهش (مطالعه کتابخانه‌ای)، پژوهشگر به بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق پرداخت و مؤلفه‌های اصلی و تأثیرگذار را شناسایی نمود. این موارد در خلال مصاحبه‌های کیفی به‌عنوان راهنمای مصاحبه مدنظر قرار گرفت.

در مرحله دوم، برای فرآیند جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه‌های کیفی^۱ با صاحب‌نظران استفاده شد. روش اصلی گردآوری داده‌ها، انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته بوده است که بر اساس راهنمای سؤالات و مرتبط با موضوع و ویژگی‌های عمومی جامعه هدف، برنامه‌ریزی شده‌اند. از مشاهده، یادداشت در عرصه، اسناد و پرونده‌های موجود نیز برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. تمامی مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری انجام و گفتگوها با رضایت مصاحبه‌شوندگان ضبط شده‌اند. همچنین در حین انجام مصاحبه‌ها و نیز پیش و پس از آن در مراحل مختلف تحقیق، یادداشت‌های میدانی، یادآور و ارزیابی تهیه و در حین تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به‌طور مکرر به آن‌ها مراجعه شد. در ضمن کاربرگی با عنوان اطلاعات عمومی مصاحبه‌شوندگان با مشارکت مشاور یا روان‌شناس که مصاحبه‌شونده تحت نظارت مستمر وی قرار داشته است، تکمیل شد تا امکان تحلیل دقیق‌تر یافته‌ها و مقایسه آن با ارزیابی‌های سایر منابع به‌منظور بالا بردن قابلیت اعتماد یافته‌ها و نتایج تحقیق فراهم گردد. روایی مصاحبه بر اساس اعتبار^۲، قابلیت وابستگی^۳، تاییدپذیری^۴ و قابلیت انتقال^۵ مورد بررسی و تایید قرار گرفت. همچنین علاوه بر مقایسه بین یافته‌های حاصل از کدگذاری داده‌ها با پیشینه نظری و تجربی موجود، از طریق نقد و ارزیابی یافته‌های تحقیق در مراحل مختلف، به‌وسیله کارشناسان و اساتید مرتبط با مباحث توانمندسازی و حوزه‌های وابسته، تلاش شد تا حد امکان معتبر بودن یافته‌ها محقق و تایید گردد. در پژوهش کنونی برای محاسبه پایایی از پایایی باز آزمون استفاده گردید. در همین راستا از بین مصاحبه‌های انجام‌گرفته به‌صورت تصادفی، تعداد ۳ مصاحبه انتخاب شد و هرکدام از آن‌ها دو بار در یک فاصله زمانی ۳۰ روزه (یک ماه) توسط پژوهشگر کدگذاری شده‌اند که پایایی باز آزمون مصاحبه‌های انجام‌گرفته برابر ۰/۷۴ است که مورد تایید و قابل قبول است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، از کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده گردید. مفاهیم و مقولات پس از خوانش و کدگذاری جمله به جمله مصاحبه‌ها و مبتنی بر فرآیند مراجعه و مقایسه مکرر به داده‌ها حسب رویه‌های پیشنهادی در منابع روشی مورد استناد، تولید

1. Qualitative Interviews
2. Credibility
3. Dependability
4. Conformability
5. Transferability

و تصنیف شده‌اند. نظر به الگوی اشتروس و کوربین در پیشبرد روند ساخت نظریه زمینه‌ای، انجام مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌های حاصل به‌طور همزمان و هماهنگ با تدوین گزارش تداوم داشته است. درعین حال با پیشرفت روند تحقیق، مصاحبه‌ها و کدگذاری‌ها به‌صورت هدفمندتر و براساس ابعاد موضوعی تعیین‌شده صورت پذیرفته است (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸).

یافته‌های پژوهش

بخش اول: فرآیند تولید مفاهیم یا کدگذاری باز

به‌منظور روشن ساختن مرحله پایه‌ای تجزیه و تحلیل داده‌ها که مشتمل بر کدگذاری باز و استخراج مفاهیم از متن مصاحبه‌ها بوده است، نمونه‌های منسجمی از مفاهیم حاصل بعد وضعیت و شرایط خانوادگی ارائه می‌شود. خانواده به‌نوعی حفاظ فرد برای پرهیز از مواجهه بلاواسطه با مسائل و محیط اجتماعی است. با همه تغییرات صورت گرفته در دوران معاصر، خانواده همچنان وزن سنگینی در شکل‌دهی به شاکله اصلی زندگی هر فرد دارد. اگرچه به شکل تمام‌عیار، حداقل بخشی از همه نیازهای پایه‌ای انسان در محیط خانواده برآورده می‌شود. ازاین‌رو، حسن کارکرد و یا متقابلاً سوء کارکرد خانواده در راستای رسیدگی به مجموعه نیازهای زیست‌شناختی، مادی و عاطفی فرد می‌تواند اثراتی غیرقابل انکار بر ابعاد مختلف زندگی وی داشته باشد.

تجربه شش‌ساله محقق در مشاهده شرایط و گفت‌وگو با زنان آسیب‌دیده و یا در معرض آسیب، مؤید اثرگذاری بنیادین خانواده چه در مرحله بروز آسیب و چه در حین کنترل و عبور از آن بوده است. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق موارد افراد در زمینه دریافت حداقل یکی از نیازهایی که در وضعیت طبیعی انتظار می‌رود خانواده مسئولیت تأمین و ارائه آن به فرد را بر عهده داشته باشد، دچار کاستی‌های جدی بوده‌اند. دراین‌بین بروز و اعمال خشونت خانگی یکی از مهم‌ترین سوء رفتارها در محیط خانواده است. توصیفات یکی از مصاحبه‌شوندگان به‌خوبی ابعاد آسیب‌رسان خشونت خانگی را روشن می‌سازد. وی می‌گوید:

«...پسرم رفت به پدرش گفت که من می‌دونم بابا. من می‌دونم که ملینا با فلانی دوسته. شوهر من نردبون آهنی - این نردبون دو طرفه‌ها - رو برداشت. با نردبون کوبید توی سر این دختر ۱۳ یا ۱۴ ساله و بعد انداختش توی دستشویی و هرچی جیغ زدم که برم این بچه رو از توی توالت بیارم بیرون که برسونمش به یه درمانگاهی نتونستم و التماس می‌کردم. گریه می‌کردم. کمر بند درآورده بود که من رو بزنه. می‌گفت بیای جلو می‌کشم. حق نداری بیای جلو. اون باید بمونه اون تو، چون دوست‌پسر گرفته. باید بمونه توی توالت. اینقدر خون از سرش بره تا بمیره!»

عملکرد خانواده در زمینه توانمندسازی زنان همیشه هم خطی و آشکار نیست. گاهی ترکیبی از شرایط خانوادگی بدون آن‌که در ظاهر ارتباط آن با یا بر کنشگران ذی‌نفع روشن باشد، می‌تواند اثراتی تعیین‌کننده بر وضعیت فرد آسیب‌پذیر داشته باشد. علاوه بر آنچه درون خانواده‌های هسته‌ای اتفاق می‌افتد، می‌توان هر خانواده هسته‌ای را در مقام یک گروه اجتماعی در نظر گرفت که در شبکه روابط خویشاوندی و یا روابط

همسایگی با گروه‌های متناظری در ارتباط و تعامل است. چگونگی تنظیم این روابط نیز می‌تواند به نوعی در حکم بخشی از اثرات منتصب به خانواده در زمینه موضوع مورد بحث باشد. از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد در دوران مدرن شاهد شکل‌گیری رقابتی بی‌پایان بین خانواده و سایر نهادهای اجتماعی بر سر تعیین سهم هر یک در تعیین سرنوشت و کنترل بر کنش‌گران اجتماعی هستیم. در نتیجه گاهی تعارض بین این نهادهای رقیب می‌تواند چه در قالب ایجاد خلاء کارکردی و چه در قالب تضادهای کارکردی، زندگی فرد را به نحو شدیدی متأثر سازد.

جدول ۱: گزیده‌ای از مفاهیم استخراج شده در زمینه «وضعیت و شرایط خانوادگی»

مفاهیم	ردیف
مواجهه با خشونت از سوی همسر	۱
فقدان پدر و مادر در دوران کودکی	۲
مراودات خارج از عرف از سوی همسر	۳
عدم حضور همسر	۴
اعتیاد همسر	۵
اعتیاد فرزندان	۶

در جدول ۲ مقولات فرعی و مقولات عمده که بر مبنای مجموعه مفاهیم مستخرج از داده‌های اولیه تدوین شده‌اند، ارائه گردیده است:

جدول ۲: مقولات فرعی و عمده به تفکیک حوزه‌های مورد مطالعه

مقولات عمده	مقولات فرعی	حوزه مورد مطالعه
	مواجهه با خشونت خانگی	
	مشارکت داشتن/ نداشتن در تصمیمات خانواده	
توانمندی خانوادگی	ساختار قدرت برابر/ نابرابر بین زن و مرد	وضعیت و شرایط خانوادگی
	وجود/ عدم وجود اختلافات خانوادگی	
	تجربه طلاق	

بخش دوم: کدگذاری محوری

در ادامه تلاش می‌شود تا مفاهیم و مقولات حاصل از کدگذاری باز در قالب مدل‌های پارادایمی مورد واریسی مجدد قرار داده شوند تا ارتباطات و تناظرات میان آن‌ها بیش از پیش روشن گردد. در این مرحله نیز بر اساس الگوی پیشنهادی اشتروس - کوربین (۱۳۸۹)، دو راهبرد «پرسش‌گری» و «مقایسه» به تنایب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شرایط علی

عوامل اصلی مؤثر بر پدیده «توانمندی خانوادگی» را می‌توان شامل عملکرد شبکه حمایت خانوادگی، مهارت‌های ارتباطی و دسترسی به آموزش‌ها و خدمات مشاوره‌ای لازم در این زمینه دانست. در اغلب خانواده‌های هسته‌ای هر یک از اعضا با درجات مختلف امکان تعلق به شبکه‌ای از روابط خانوادگی که مجموعه‌ای از حمایت‌های مادی و معنوی بین اعضای آن در حال تبادل باشد را دارند. طبیعتاً در جوامع در حال گذار و در شرایطی که مرز بین خانواده‌های هسته‌ای و اشکال سنتی‌تر خانواده به لحاظ اتصال و انقطاع روابط روشن نیست، چگونگی عملکرد این شبکه‌ها در تعیین میزان توانمندی فرد برای تنظیم و پیشبرد روابط و مسائل مبتلا به زندگی خانوادگی‌اش حائز اهمیتی مضاعف خواهد شد.

مشاهدات میدانی محقق و روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، قرار داشتن ایشان در شرایطی مشابه وضعیت توصیف‌شده را مورد تأیید قرار می‌دهد. البته در بیشتر موارد اختلال‌هایی در این شبکه مشاهده می‌شود که بخشی قابل‌ترمیم و اصلاح و بخش‌هایی از آن خارج از کنترل و دامنه نفوذ فرد عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، یکی از شرکت‌کنندگان زنی میان‌سال و مطلقه بود که سال‌ها با همسر معتاد و خانه‌نشین خود در شرایطی عاری از تفاهم و همدلی به‌واسطه فرزندانش زندگی کرده بود. وی دارای خانواده پدری (مادر و برادران) نسبتاً متمولی بود که حمایت مالی از وی را منوط به ادامه زندگی زناشویی‌اش ساخته بودند. از این‌رو، وی علی‌رغم دریافت برخی از حمایت‌ها به‌ویژه در زمینه مادی، از حمایت‌های معنوی و پشتیبانی‌های لازم جهت ارتقای «توانمندی‌های خانوادگی» خود محروم مانده بود. در سال‌های بعد و پس از بزرگ شدن فرزندان حلقه‌ای دیگر به شبکه حمایتی وی افزوده شد که این بار به پاسخگوی موردبحث، امکان لازم و پشتیبانی کافی به‌منظور بازتعریف خود در شرایط زندگی زناشویی و درنهایت جدایی از همسر را داد.

در بسیاری از موارد زنان آسیب‌پذیر در کنار آسیب‌های مادی که در زنجیره آسیب تجربه می‌کنند، درگیر مسائلی می‌شوند که در صورت بهره‌مندی از آگاهی‌های کافی و دریافت مشاوره‌های ضروری می‌توانند از آن اجتناب نمایند. نمونه عینی این وضعیت را یکی از زنانی که از سوی همسر معتادش به‌کرات مورد خشونت واقع شده بود این‌گونه بیان می‌دارد:

«قبل از این‌که بیام اینجا، همیشه تو دعوایا جوابشو می‌دادم، سرش داد می‌زد، بهش فحش می‌دادم، همیشه عصبانی‌ترش می‌کردم. اونم تا می‌تونست منو می‌زد. منم کتک می‌خوردم و بدوبیراه می‌گفتم..... اما این چندوقته، هر بار که می‌بینم از چیزی عصبانیه، ازش فاصله می‌گیرم. اگه شروع می‌کنه به دادوهوار و بدوبیراه گفتن، اصلاً جوابشو نمی‌دم. اونم دیگه بهونه‌ای واسه کتک زدن نداره، ولی خب یه وقتایی بازهم منو می‌زنه».

علاوه بر موارد یادشده، برخورداری از مهارت‌های ارتباطی و در سطحی گسترده‌تر مجموعه مهارت‌های عمومی زندگی می‌تواند فرد را در مسیر بهبود و ارتقای سطح «توانمندی خانوادگی» قرار دهد. بخش زیادی از آسیب‌های رفتاری متوجه زنان آسیب‌پذیر چه در محیط خانواده و چه در خارج از آن ناشی از نوع خاص

مدیریت و کنترلی است که این افراد بر روابطشان اعمال می‌کنند. جدای از سهمی که می‌توان برای طرف‌های مقابل در این ارتباط قائل شد، در صورت مواجهه صحیح خود این افراد، می‌توان انتظار داشت چه از میزان و چه از شدت آسیب‌های احتمالی تا حد زیادی کاسته شود.

شرایط زمینه‌ای

زندگی در کلان‌شهر تهران تجربیات ویژه‌ای برای فرد در مورد مسائل خانوادگی به دنبال دارد. خفیف بودن نسبی کنترل‌های رسمی و غیررسمی در محیط بیرون از خانه، توجیهات قابل توجه -ولو غیرواقعی- برای عدم حضور هر یک از اعضا در زمان‌های معین در خانه، امکان‌پذیری گرایش به سمت روابط پنهانی و بعضا نامتعارف، طرح خواسته‌ها و توقعات بی‌پایان از سوی اعضا به درون خانواده به دلیل مشاهده مکرر آن‌ها در بیرون از خانه و مواردی از این دست، سامان خانواده‌ها را در کلان‌شهر تهران دچار تحولات جدی نموده است. هرچند که الزاما همه موارد مذکور پیامدهای منفی به بار نمی‌آورند، اما در مورد زنان آسیب‌پذیر و خانواده‌های آنان، با توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی ایشان، قرار گرفتن نهاد خانواده و زندگی زناشویی در فرآیند مداوم تبدیل و تحول، غالبا اثرات سوئی به دنبال دارد. البته ویژگی‌هایی همچون بعد خانوار، سن افراد، نوع مسئله آسیبی اصلی متوجه فرد، تحصیلات و مدت زمان سکونت در تهران، می‌تواند بر میزان شدت این اثر و بر ماهیت مثبت یا منفی آن نقش بسزایی داشته باشد.

شرایط مداخله‌گر

«توانمندی خانوادگی» زنان آسیب‌پذیر در شرایط زمینه‌ای ترسیم‌شده در فوق تحت تأثیر چند عامل مهم مداخله‌گر نیز قرار دارند. یکی از مهم‌ترین این شرایط، «الگوی روابط قدرت در خانواده» است. به تبع شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر زندگی افراد مورد مطالعه، اغلب آن‌ها الگوهای مبتنی بر مردسالاری و یا پدرسالاری را در زندگی خود تجربه کرده‌اند. البته این موضوع به‌خودی‌خود منشأ آسیب‌دیدگی این افراد نبوده است، اما پس از بحرانی شدن شرایط فرد، حاکمیت چنین الگوهایی از روابط قدرت معمولا به‌عنوان یک مانع بر سر راه فرد برای گذار از بحران عمل می‌کنند، زیرا اساسا در الگوهای مبتنی بر روابط شدیدا نابرابر قدرت، تعامل مبتنی بر گفت‌و شنود و منطق جایی ندارد. بنابراین حل مسائل از این طریق پیش از شدت گرفتن آن، خارج از توانایی‌های فرد قرار گرفته در موضع مادون خواهد بود.

از سوی دیگر، محیط پرتنش خانوادگی چه در خانواده پدری و چه در زندگی زناشویی به‌عنوان یک عامل مداخله‌ای دیگر، تحلیل برنده توان موجود فرد و از بین برنده مجال لازم جهت ترمیم و ارتقای سطح «توانمندی‌های خانوادگی» است. این موضوع در گزارش‌های تقریبا همه موارد مورد بررسی در این تحقیق نمود داشته است. در واقع در بین آن‌ها موردی نبوده است که شکل بارز و تا حدودی مداوم از چنین تنش‌ها و نامالیاماتی را در روابط خانوادگی خود بیان ننموده باشد.

رخداد خشونت‌های خانگی که معمولا زنان یکی از قربانیان ثابت آن هستند، عامل مداخله‌ای دیگری است که معمولا به تبع دو عامل قبلی، به وقوع می‌پیوندد و به شکل پیچیده و هم‌زمانی به ابعاد مختلف

توانمندی فرد به‌ویژه «توانمندی خانوادگی» وی آسیب می‌رساند. علاوه بر این که زنان خشونت دیده یکی از زیرشاخه‌های مهم زنان آسیب‌پذیر به حساب می‌آیند، غالب زنانی که مواجهه با خشونت مسئله اصلی زندگی آن‌ها نبوده است، نیز خاطراتی از مواجهه با انواع خشونت به‌ویژه خشونت کلامی و فیزیکی را در مصاحبه‌های صورت گرفته نقل کرده‌اند.

راهبردها

یکی از راهبردهای رایج و اثربخش در ارتباط با «توانمندی خانوادگی» تغییر سبک زندگی خانوادگی بوده است. آن دسته از زنان آسیب‌پذیر که به این راهبرد متوسل شده‌اند، با تعریف زمینه‌های سابقاً مغفول مانده در زندگی خود همچون استفاده بهینه از اوقات فراغت و توازن بین روابط درون و بیرون از خانواده اصلی در شبکه روابط خانوادگی و خویشاوندی و نیز با تغییر در راهبردهای مورد استناد خود در مواردی مانند مواجهه با خشونت خانگی و یا مشاهده رفتارهای نامتعارف از سوی سایر افراد خانواده، در مسیر ارتقای «توانمندی‌های خانوادگی» شان حرکت نموده‌اند.

تلاش برای تغییر در الگوی حاکم بر روابط بین فردی در محیط خانواده به‌ویژه آن بخشی از این الگوها که مبتنی بر جنسیت طرفین شکل گرفته است، از دیگر راهبردهای مهم در زمینه پدیده مورد بحث بوده است. هرچند زنان آسیب‌پذیر مورد مطالعه به واسطه قرار داشتن در زنجیره آسیب در ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود با تنگناها و مخاطراتی مواجه بوده‌اند، اما در مواردی که کانون اصلی آسیب نسبت به فرد ماهیت بیرونی داشته باشد (مثل اعتیاد و بیکاری همسر یا سوء رفتار و برخورد از سوی سایر اعضا)، چنانچه این زنان به‌طور آگاهانه و هوشمندانه با این موارد دست‌وپنجه نرم کنند، می‌توانند آن را مستمسکی برای بازتعریف الگوهای فوق و ارتقای موفقیت و منزلت خود و نیز نقش‌آفرینی مؤثرترشان در درون خانواده قرار دهند.

به‌موازات موارد قبلی، راهبرد دیگری نیز در بین زنان آسیب‌پذیری که در راستای «توانمندی خانوادگی» خود موفق‌تر عمل کرده‌اند، قابل مشاهده است و آن مشارکت فعالانه در فرآیندهای مربوط به تصمیم‌گیری و مدیریت امور خانواده بوده است. البته این مشارکت در اغلب موارد، ابتدابه‌ساکن با مقاومت و مخالفت جدی از سوی سایر ذی‌نفعان قرار می‌گیرد، اما در غایت امر مداومت و پافشاری بر پیشبرد این راهبرد منتهی به ایجاد تغییرات ماندگار و بنیادین در راستای بهبود توانایی‌های زنان آسیب‌پذیر در کنترل و مدیریت روابط خانوادگی‌شان شده است.

پیامدها

مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های موردی به‌خوبی بازتاب‌دهنده این واقعیت بوده است که بخش قابل توجهی از مسائل اولویت‌دار و مشکل‌آفرین زنان آسیب‌پذیر، ریشه در شرایط حاکم بر زندگی خانوادگی آن‌ها دارد. از این رو، پیامدهای ارتقای «توانمندی خانوادگی» زمینه‌ساز حل و یا تضعیف بسیاری از این مشکلات و مسائل خواهد بود. اولین پیامد مهم پدیده مورد بررسی، «موفقیت در مدیریت اختلافات خانوادگی» است. اختلافات خانوادگی، مقوله‌ای بیش و کم فراگیر در اغلب خانواده‌ها فارغ از پایگاه اجتماعی و اقتصادی و حتی

شرایط محیطی آن‌هاست.

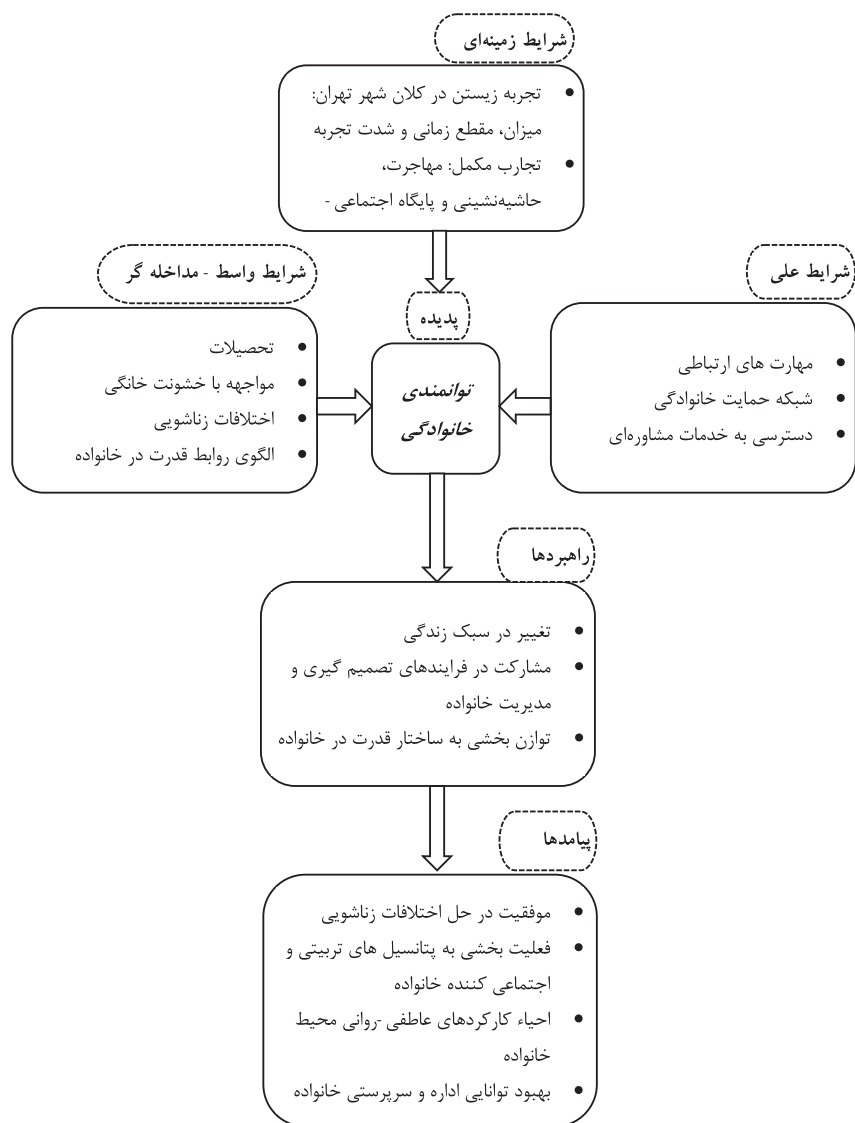
از آن‌جاکه این اختلافات ناشی از تفاوت در برداشت‌ها، سلاقی و علایق اعضای خانواده است و این موارد به‌نوبه خود تحت تأثیر متغیرهای متعدد و متنوعی شکل می‌گیرند، رخداد اختلاف بین اعضا امری طبیعی و ناگزیر جلوه می‌کند. اما آنچه عامل متمایزکننده بین افراد و خانواده‌های مختلف است، توانایی آن‌ها در کنترل، سامان‌دهی و تعدیل این اختلافات و حل به‌موقع آن‌هاست. این توانایی یکی از پیامدهای مهم «توانمندی خانوادگی» افراد محسوب می‌شود. البته همان‌گونه که انتظار می‌رود اطلاعات حاصل از مطالعات میدانی این تحقیق نشان‌دهنده گستره و عمق زیاد اختلافات خانوادگی در پیرامون زنان آسیب‌پذیر است؛ به‌طوری‌که حل معضل آن‌ها منوط به ارتقای نسبتاً زیاد در «توانمندی خانوادگی» ایشان است.

احیای کارکردهای روانی - عاطفی خانواده، «فعالیت‌بخشی به پتانسیل‌های تربیتی و اجتماعی ساز خانواده» از دیگر پیامدهای پدیده موردبررسی یعنی «توانمندی خانوادگی» است. در زندگی خانوادگی زنان آسیب‌پذیر این دو مورد معمولاً کم‌رنگ شده و آن‌چه که حیات خانواده را حداقل در ظاهر حفظ نموده است، ناگزیر بودن شرایط برای این زنان است. به‌عبارت‌دیگر، در چنین مواردی تداوم حیات خانواده نه به دلیل کارکردهای سازنده آن، بلکه به‌واسطه عدم وجود مسیر یا گزینه جایگزین در ذهن و یا در پیش روی افراد است. این در حالی است که ارتقای سطح «توانمندی خانوادگی» کارکردهای بنیادین آن به‌ویژه دو مورد فوق را مجدداً برقرار می‌نماید و از این طریق زندگی خانوادگی برای این افراد به‌جای کانون آسیب‌زا تبدیل به ابزاری کارآمد در راستای حل سایر مسائل و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی ایشان می‌گردد.

افزون بر موارد فوق و به‌ویژه در مورد زنان آسیب‌پذیری که در موقعیت سرپرستی خانوار نیز نقش‌آفرینی می‌کنند، ارتقای «توانمندی خانوادگی» در ملازمت با «بهبود توانایی اداره و سرپرستی خانوار» است. اغلب این زنان بدون آمادگی کافی و داشتن توانایی‌های لازم به دلیل طلاق، فوت همسر، جدایی از خانواده پدری و مواردی از این دست در جایگاه سرپرست خانوار قرار گرفته‌اند و در نتیجه دچار سطوح بالایی از ابهام نقش و فشار نقش در این موقعیت هستند. در این بین برای آن دسته از زنان آسیب‌پذیر که تجربه‌های موفق‌تری در بالا بردن سطح «توانمندی خانوادگی» خود را پشت سر گذاشته‌اند، می‌توان شاهد افزایش توانایی آن‌ها برای اداره و سرپرستی خانوار نیز بود.

کدگذاری محوری

بر این اساس نتایج به‌دست‌آمده از کدگذاری باز و انتخابی، مدل نهایی پارادایمی توانمندسازی خانوادگی زنان آسیب‌پذیر شهر تهران در قالب شکل ۱ ارائه شده است:



شکل ۱: مدل پارادایمی پیشنهادی در زمینه توانمندی خانوادگی

بحث و نتیجه‌گیری

«توانمندی خانوادگی» یکی از حوزه‌های فرعی بینابینی در ارتباط ما با موضوع کلان مورد بررسی در این تحقیق یعنی «توانمندسازی» زنان آسیب‌پذیر است. به عبارت دیگر، بنا به تصور محقق این بعد از توانمندی بدون رخدادهای سایر ابعاد آن تا حد زیادی دور از انتظار خواهد بود. در ارتباط با حوزه «مسائل خانوادگی» اغلب تغییرات مشاهده شده در مسیر توانمندسازی شامل مواردی بوده است که گذار از بحران در محیط خانواده را

برای زنان آسیب‌پذیر امکان‌پذیر ساخته‌اند. اهمیت این حوزه بیشتر از آن جهت است که خود به‌عنوان کانون اصلی ایجاد بحران در زندگی زنان آسیب‌پذیر عمل می‌نماید و یا بحران‌های برآمده از سایر حوزه‌ها، عمده سوء کارکرد خود بر زندگی جامعه هدف مورد مطالعه را با درگیر ساختن این عرصه از حیات ایشان عینیت می‌بخشند. به‌عنوان مثال، در بسیاری از مواردی که بحران در روابط زناشویی مشاهده شد، مسائل مربوط به حوزه اقتصادی به‌ویژه عدم تأمین نیازهای معیشتی، یکی از پارامترهای مهم دخیل در وقوع بحران مذکور بوده است. البته اثرگذاری هرگونه تغییر مثبت یا منفی در حوزه «مسائل خانوادگی» بر سایر حوزه‌های مورد بررسی نیز موضوعی قابل تأمل و قابل مشاهده در بین اعضای جامعه هدف است. تغییرات مربوط به فعال‌سازی پتانسیل‌های تربیتی و پرورشی خانواده در کنار احیای کارکردهای عاطفی - روانی آن از جمله تغییراتی هستند که در راستای توانمندسازی فرد در حوزه مسائل خانوادگی می‌توان به آن‌ها اشاره داشت. با وجود همه تغییرات و تحولات پیش‌آمده در دوران معاصر، خانواده همچنان اصلی‌ترین عامل تشکیل‌دهنده زندگی هر فرد محسوب می‌شود. در نتیجه سوء کارکرد و یا حسن کارکرد خانواده در جهت دستیابی فرد به این نیازها (نیازهای زیستی، مادی و عاطفی) و همچنین محافظت از وی در مواجهه مستقیم با مسائل و محیط اجتماعی، اثر غیرقابل انکاری دارد. تقریباً در اکثریت قریب به اتفاق موارد، زنان آسیب‌پذیر مورد مطالعه حداقل در دریافت یکی از نیازهای خود که بایستی از طریق خانواده مهیا و به فرد عرضه می‌شد، دچار کاستی‌های جدی بوده‌اند. در همین راستا نوراسیاه و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود بیان کردند که توانمندسازی زنان می‌تواند تاثیر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را در کاهش فقر خانوادگی کم کند.

در بحث توانمندی خانوادگی، نتایج همسو با پژوهش‌های نوراسیاه و همکاران (۲۰۲۰) می‌باشد. در تبیین نتایج می‌توان گفت که زنان توانمند از قید هرگونه انقیاد یا اجبار فیزیکی رها هستند. این زنان با داشتن تصویری مثبت از ارزش و اعتبار وجودیشان، کنترل قابل توجهی بر منابع عمومی و خانوادگی دارند و با اتکا بر همین منابع به حرکت مستمر خود در جهت ارتقای سطح توانمندی‌شان در حوزه‌ها و ابعاد مختلف زندگی گام برمی‌دارند. کبیر^۱ (۲۰۰۵) نیز در «نظریه توانمندسازی» خود ذیل توصیف انواع انتخاب، اشاره به مواردی همچون حق ازدواج، فرزندآوری و نیز حق مشارکت در تصمیمات عمومی خانواده مانند تنظیم دخل و خرج و نحوه سرمایه‌گذاری منابع آن دارد.

بنا بر نتایج تجربه زیستن در شهر تهران همچون میزان، مقطع زمانی و شدت تجربه و نیز تجارب مکمل، مهاجرت، حاشیه‌نشینی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی از شرایط زمینه‌ای توانمندسازی خانوادگی زنان جوان بوده است. نتایج همسو با یافته جینگان^۲ (۲۰۰۴) می‌باشد که در پژوهش خود بیان کرد عوامل اقتصادی همچون درآمد بر میزان فقر و توانمندی اثرگذار است. به نظر می‌رسد برای شناخت کامل توانمندی‌ها و حقوق خانوادگی زنان، باید با تأکید بر تجربه زیستن زنان جوان آسیب‌دیده و نیز تجارب‌های مکمل، بر متغیرهایی که دسترسی آنها را به منابع و دانش افزایش می‌دهد، از جمله آموزش، اشتغال و قرار گرفتن در رسانه‌ها و نیز

1. Kabeer

2. Jhingan

متغیرهایی که با آنها ارتباط منفی دارند، تأکید کرد.

همچنین بر اساس نتایج مهارت‌های ارتباطی، شبکه حمایت خانوادگی و دسترسی به خدمات مشاوره‌ای از شرایط علی توانمندسازی زنان جوان آسیب‌دیده بوده است. نتایج همسوبا یافته‌های خالد^۱ (۱۹۹۱) می‌باشد که در پژوهش خود بیان کرد همسرانی که از حمایت اجتماعی بسیار خوبی از شوهران خود برخوردار می‌شوند، عزت‌نفس بالایی دارند و برعکس. تیجانی و یانو^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای در ژاپن نشان دادند که چندین زن از توانمندی بالاتر لذت می‌برند، زیرا شوهرانشان با آنها معاشرت خوبی برقرار کرده بودند و به آنها آزادی بیان می‌دادند. رابطه عاطفی زن و شوهر در فضای دموکراتیک، زن را برای رسیدن به توانمندی حمایت می‌کند. حمایت و همکاری شوهر از نظر آماری تأثیرات معناداری بر توانمندسازی زنان دارد. همچنین می‌شرا و نایاک^۳ (۲۰۱۰) بیان کردند که آموزش نقش اساسی در رشد انسان دارد. سایر عوامل مانند سلامت و درآمد به توسعه آموزشی بستگی دارد. آموزش به‌عنوان یک نوع خدمات به فرد اجازه می‌دهد تا به سرمایه دانش جمع‌آوری شده در طول نسل‌ها موفق شود. همچنین یک فرد را مناسب‌تر و پویاتر می‌کند. آموزش، خودشکوفایی افراد را تقویت می‌کند.

بنا بر مشاهدات صورت گرفته در جامعه موردبررسی، خشونت خانگی یکی از مهمترین سوء رفتارها در محیط خانوادگی است که سبب تحمیل رنج‌های متعددی بر این زنان شده است. همان‌گونه که نارایان و دیگران (۱۳۹۰) بیان داشته‌اند، تعاریف موجود از خشونت‌های خانوادگی به فراخور سن و جنس افراد و گروه‌ها و نوع فرهنگ و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، متفاوت است. به‌طورکلی زنان بیش از مردان در معرض خشونت خانگی قرار دارند. ضمن آن‌که اساساً در برابر آن آسیب‌پذیرتر نیز هستند. در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع اگرچه همیشه، اما در بسیاری از موارد خشونت خانگی به‌واسطه هنجارها و قواعد اجتماعی رایج تقویت می‌شود و مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. درعین حال نباید از نظر دور داشت که خشونت خانگی در اکثر موارد با عوامل و پدیده‌های آسیب‌زای دیگری همچون بیکاری و فشارهای اقتصادی، سوء‌مصرف مواد مخدر، قماربازی و بی‌بندوباری جنسی همراه است که معمولاً بر دامنه و عمق خشونت‌های خانگی می‌افزایند (نارایان و همکاران، ۱۳۹۰).

خفیف بودن نسبی کنترل‌های رسمی و غیررسمی در محیط بیرون از خانه، امکان‌پذیری گرایش به سمت روابط پنهانی و بعضاً نامتعارف و عواملی از این دست تجربیات ویژه‌ای را برای افراد مورد مطالعه و سایر اعضای خانواده ایشان به دنبال داشته و سامان خانواده‌ها را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. هرچند الزاماً همه این تحولات دارای پیامدهای منفی نیست، اما در مورد زنان آسیب‌پذیر مورد مطالعه در اغلب موارد شاهد اثرات سوء آنها هستیم. توانمندی خانوادگی تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد. یکی از مهمترین این عوامل، الگوی روابط قدرت در خانواده و نیز تحصیلات است. نتایج همسوبا یافته‌ها کوئی و همکاران^۴ (۲۰۱۱)

1. Khalid

2. Tijani, & Yano

3. Mishra & Nayak

4. Haque et al.

می‌باشد که بیان کردند سن زنان، محل سکونت، تحصیلات، مذهب، رسانه‌های ارتباطی بر توانمندسازی زنان تأثیر دارند؛ به طوری که گرچه تحصیلات برای یک زن پیش‌نیاز بسیار مهمی برای توانمندسازی او در تمام عرصه‌های اجتماعی است، اما تحصیلات شوهر نیز برای درک نیازهای زن و گنجاندن زن در این امر مهم است. بتول و بتول (۲۰۱۹) نیز در پژوهش خود اشاره کردند که میزان تحصیلات خود زنان، سرپرست خانواده، تعداد فرزندان، تحصیلات شوهر، درآمد شوهر و حمایت شوهر به طور مثبتی توانمندسازی خانوادگی زنان را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر زندگی افراد مورد مطالعه می‌توان الگوهای مبتنی بر مردسالاری یا پدرسالاری را به‌عنوان الگوی غالب در روابط قدرت در خانواده شناسایی کرد. هر چند حاکمیت چنین الگوهایی به خودی خود منشأ آسیب‌دیدگی این افراد نبوده است، اما معمولاً به‌عنوان مانعی بر سر راه گذار افراد از بحران‌های پیش‌رو عمل می‌کند، زیرا اساساً در الگوهای سنتی مبتنی بر روابط نابرابر تعامل مبتنی بر گفت‌وگوی منطقی جایی ندارد. از سوی دیگر، تنش‌های خانوادگی و ناآرامی‌ها چه در خانواده پدری و چه در زندگی زناشویی سبب تحلیل رفتن توان و مجال فرد برای ترمیم و ارتقای سطح توانمندی خانوادگی وی می‌شود. در همین راستا ججهوی^۱ (۲۰۰۰) در پژوهش خود بیان کرد نظام خانواده عامل مهم دیگری است که توانمندی زنان را تعیین می‌کند. از تأثیر مثبت قوی خانواده هسته‌ای بر توانمندسازی زنان حمایت کرد و دریافت که زنان ترجیح می‌دهند در سیستم هسته‌ای زندگی کنند. همچنین رحمان و همکاران^۲ (۲۰۰۹) از نقش مثبت سیستم خانواده مشترک در توانمندسازی زنان حمایت کردند و به این نتیجه رسیدند که زنانی که در یک سیستم خانوادگی مشترک زندگی می‌کنند، قدرت تصمیم‌گیری قوی‌تری در مسائل خانوادگی دارند.

بر اساس نتایج یکی از راهبردهای مهم در حوزه توانمندی خانوادگی، تغییر سبک زندگی است. گروهی از زنان آسیب‌پذیر مورد مطالعه با توسل به این راهبرد در قالب استفاده بهینه از اوقات فراغت، ایجاد توازن در روابط خود در شبکه روابط خانوادگی و خویشاوندی و همچنین تغییر در راهبردهای خود در مواجهه با خشونت و یا رفتارهای نامتعارف از سوی سایر اعضای خانواده به‌ویژه همسرشان، در جهت ارتقای سطح توانمندی خانوادگی خود گام برداشته‌اند. تلاش گروهی دیگر از زنان جوان آسیب‌پذیر جامعه هدف برای تغییر الگوی حاکم بر روابط فردی و خانوادگی به‌ویژه الگوهای مبتنی بر جنسیت، منجر به بازتعریف این الگوها و ارتقای موقعیت و منزلت آنان و نیز نقش‌آفرینی مؤثرتر ایشان در محیط خانواده گشته است. دیگر راهبرد مورد استناد زنان مورد مطالعه مشتمل بر مداومت و پافشاری در مشارکت فعالانه در فرایندهای مربوط به تصمیم‌گیری و مدیریت در امور خانواده بوده است.

نخستین پیامد مهم ارتقای سطح توانمندی خانوادگی در بین زنان آسیب‌پذیر، موفقیت ایشان در مدیریت اختلافات خانوادگی است. رخداد اختلاف بین اعضای خانواده امری طبیعی و گریزناپذیر در بین همه خانواده‌ها فارغ از پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنهاست. در مقابل این توانایی کنترل، سامان‌دهی، تعدیل و حل به‌موقع

1. Jejeebhoy

2. Rahman et al.

اختلافات است که عامل متمایزکننده به حساب می‌آید. علاوه بر این مهم، احیای کارکردهای روانی-عاطفی خانواده و فعلیت‌بخشی به پتانسیل‌های تربیت و اجتماعی‌ساز آن نیز از دیگر پیامدهای توانمندی خانوادگی است.

افزون بر این موارد، ارتقای سطح توانمندی خانوادگی در مورد زنان آسیب‌پذیر مورد مطالعه در ملازمت با بهبود توانایی ایشان برای اداره و سرپرستی خانوار است. در نهایت توانمندی خانوادگی علاوه بر این که خود بعدی مهم از مفهوم یکپارچه توانمندی را تداعی می‌کند، عملاً هم عاملی کلیدی در ظهور و بروز پدیده مرکزی تحقیق و هم از منظری متفاوت، در اغلب موارد مهمترین و یا حداقل یکی از بااهمیت‌ترین عرصه‌های ظهور و ادراک توانمندی از سوی کنشگران مورد مطالعه است.

به‌طور خلاصه عوامل اصلی مؤثر بر پدیده توانمندی خانوادگی عبارت‌اند از: میزان برخورداری از شبکه حمایت خانوادگی، مهارت‌های ارتباطی فرد و دسترسی‌های وی به آموزش‌ها و خدمات مشاوره‌ای لازم. بخش زیادی از آسیب‌های رفتاری متوجه زنان آسیب‌پذیر ناشی از نوع خاص مدیریت و کنترلی است که این افراد بر روابطشان اعمال می‌کنند. در صورت برخورد و مواجهه مناسب و صحیح این افراد با مسائل و مشکلات موجود، می‌توان انتظار داشت که از میزان و شدت آسیب‌های احتمالی تا حد زیادی کاسته شود. متناظر با موارد فوق در حوزه «مسائل خانوادگی» نیز راهبردهایی همچون «تغییر در سبک زندگی»، «مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری/مدیریت خانواده» و «توازن بخشی به ساختار قدرت در خانواده» مورد توجه افراد بوده است. «مهارت‌آموزی و ورود به عرصه‌های شغلی» با هدف بلاواسطه کسب درآمد و در راستای تحقق پدیده مورد نظر می‌تواند از دیگر راهبردهای مورد استناد زنان آسیب‌پذیر باشد. هرچند به‌طور کلی شرایط زندگی این زنان به‌ویژه تداخل و فشار نقش‌های درون و بیرون از خانواده اتخاذ این راهبرد را با موانع و مسائل جدی مواجه می‌سازد، اما در هر حال حتی توفیق نسبی در کار بست آن، در حکم کاتالیزوری خواهد بود که امکان بهره‌گیری از سایر راهبردها و اثربخشی آن‌ها را به نحو چشم‌گیری بهبود می‌بخشد.

در انجام پژوهش‌های حاضر روند طی شده در مطالعه پیش رو، متکی بودن محقق به داده‌های حاصل از مصاحبه‌های فردی، سبب محدودیت‌هایی در زمینه دسترسی به افراد، میزان اطلاعات افراد پیرامون موضوع تحقیق و سطح توانایی برای ارائه این اطلاعات مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، وابسته بودن یافته‌ها و نتایج به زمینه فرهنگی و اجتماعی که پژوهش در آن پیش برده شده است، تا حد زیادی امکان تعمیم نتایج را به زمینه‌های وسیع‌تر از محقق سلب می‌کند.

در نتیجه پیشنهاد می‌شود آموزش‌های لازم به افراد درگیر در فرآیند توانمندسازی به‌منظور هماهنگ‌سازی نگرش و عملکرد ایشان به‌ویژه در راستای حفظ انسجام و جامعیت فرآیند توانمندسازی خانوادگی ارائه شود. آموزش باید هم دختران و هم پسران را به‌ویژه در مناطق دورافتاده هدف قرار دهد و تمرکز ویژه‌ای بر مشارکت دختران جوان در فعالیت‌های ارزش‌افزوده داشته باشد. همچنین برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی لازم جهت تسهیل اتخاذ راهبردهای ارائه‌شده در مدل‌های پارادایمی ترسیم‌شده در این تحقیق، توسط آحاد جامعه هدف صورت گیرد.

منابع

- نارایان، دیپا؛ رابرت، چمبرز و میراک شاه، پتی پتیش. (۱۳۹۰). صدای فقرا: فریاد برای تغییر (پیامدهای توسعه). مصطفی ازکیا و جمال رحمتی پور. تهران: کیهان
- صفوی، عیسی؛ ضمیران، بهار؛ معارف وند، معصومه و عرشی، ملیحه. (۱۳۹۳). «توانمندسازی اقتصادی دختران و زنان نحوه استناد به مقاله: جوان در کشورهای آفریقایی آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب». فصلنامه مددکاری اجتماعی. دوره ۳، شماره ۴، صص ۳-۱۲.
- Adger, W. N. (2006). "Vulnerability". *Global environmental change*, 16(3), 268-281.
- Batool, S. A., Batool, S. S., & Kauser, S. (2019). "Do Personal and Familial Factors Matter in Women's Familial Empowerment? A logistic model". *Paradigms*, 13(2), 41-49.
- Bishop, D., & Bowman, K. (2014). "Still learning: a critical reflection on three years of measuring women's empowerment in Oxfam". *Gender & Development*, 22(2), 253-269.
- Cf, O. (2015). *Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development*. United Nations: New York, NY, USA.
- Fritz, S., See, L., Carlson, T., Haklay, M. M., Oliver, J. L., Fraisl, D., Mondardini, R., Brocklehurst, M., Shanley, L. A., & Schade, S. (2019). "Citizen science and the United Nations sustainable development goals". *Nature Sustainability*, 2(10), 922-930.
- Golla, A. M., Malhotra, A., Nanda, P., Mehra, R., Kes, A., Jacobs, K., & Namy, S. (2011). "Understanding and measuring women's economic empowerment".
- Haque, M., Islam, T. M., Tareque, M. I., & Mostofa, M. (2011). "Women empowerment or autonomy: A comparative view in Bangladesh context". *Bangladesh e-journal of Sociology*, 8(2), 17-30.
- Jejeebhoy, S. J. (2000). "Women's autonomy in rural India: Its dimensions, determinants, and the influence of context". na.
- Jhingan, M. (2016). *Ekonomi pembangunan dan perencanaan*.
- Kabeer, N. (2005). "Gender Equality and Women's Empowerment: A Critical Anal-

ysis of the Third Millennium Development Goal”. *Gender and Development*, 13, 13-24.

- Khalid, R. (1991). **Self-esteem and social support as indicators of women’s status**. In F. Zafar (Eds.), *Finding our way: Readings on women in Pakistan*, Lahore: ASR Publications. (pp.187-198).
- Khan, A. R., & Bibi, Z. (2011). **“Women’s socio-economic empowerment through participatory approach: a critical assessment”**. *Pakistan Economic and Social Review*, 133-148.
- Khan, S. U., & Awan, R. (2011). **“Contextual assessment of women empowerment and its determinants: Evidence from Pakistan”**.
- Malhotra, A., & Schuler, S. R. (2005). **“Women’s empowerment as a variable in international development”**. *Measuring empowerment: Cross-disciplinary perspectives*, 1(1), 71-88.
- Mganga, A. E., Renju, J., Todd, J., Mahande, M. J., & Vyas, S. (2021). **“Development of a women’s empowerment index for Tanzania from the demographic and health surveys of 2004–05, 2010, and 2015–16”**. *Emerging themes in epidemiology*, 18(1), 1-11.
- Mishra, N. K., & Tripathi, T. (2011). **“Conceptualising Women’s agency, autonomy and empowerment”**. *Economic and Political Weekly*, 58-65.
- Moral, E. M., & Sánchez, A. H. (2020). **“Recent Evidence on the Evolution of Women’s Empowerment Across Dimensions and Countries: A Multidimensional Index of Women’s Empowerment Across Countries”**. In *Advances in Women’s Empowerment: Critical Insight from Asia, Africa and Latin America*. Emerald Publishing Limited.
- Nayak, P. (2008). **“Human Development in North East India”**. *Growth and Human Development in North-East India*, 151-165.
- Nurasyiah, A., Miyasto, M., Mariyanti, T., & Beik, I. S. (2020). **“Women’s empowerment and family poverty in the Tawhidi epistemological approach”**. *International Journal of Ethics and Systems*.
- Parveen, S. (2005). **“Empowerment of rural women in Bangladesh: A household level**

analysis” (Vol. 72). Margraf.

- Peterman, A., Schwab, B., Roy, S., Hidrobo, M., & Gilligan, D. O. (2015). “Measuring women’s decisionmaking: indicator choice and survey design experiments from cash and food transfer evaluations in Ecuador, Uganda, and Yemen”.
- Rahman, M., Karmaker, U. K., & Mia, A. R. (2009). “Determinants of women empowerment at domestic and non-domestic issues: Evidence from Chapai Nawabganj district in Bangladesh”. *Dhulagiri Journal of Sociology and Anthropology*, 3, 143-162.
- Sell, M., & Minot, N. (2018). “What factors explain women’s empowerment? decision-making among small-scale farmers in Uganda”. *Women’s Studies International Forum*,
- Sen, A. K. (2009). *The idea of justice*. Harvard University Press.
- Strauss, A.L., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Grounded theory: Procedures and Technique*. (2nd Edition); Sage, Newbury Park, London.
- Tijani, S. A., & Yano, I. (2007). “The direct farmer’s market: A tool for rural female empowerment”. *Direct Marketing: An International Journal*.
- Todaro, M. P., & Smith, S. C. (2011). *Economic development*. 11th edn. Harlow. In: Pearson/Addison-Wesley.
- Trommlerová, S. K., Klasen, S., & Leßmann, O. (2015). “Determinants of empowerment in a capability-based poverty approach: Evidence from The Gambia”. *World Development*, 66, 1-15.
- Wouterse, F. S. (2016). *The distribution of power and household behavior: Evidence from Niger* (Vol. 1548). Intl Food Policy Res Inst.